

دانلود جزوه حقوق مدنی 2

[برای دانلود جزوه اینجا کلیک کنید](#)

یادمان باشد که نمیتوانیم بگوئیم که ترکه در دوران انتقالی (دوره‌ای که هنوز دیون ادا نشده) یک دارایی است و دارایی خود ورثه یکی دیگر. پس ما اینجا افرادی (وارث) داریم با دو دارایی. چرا که اینجا منظور از دارایی اقام و مطروفات آن است نه خودش، چرا که خود ظرف دارایی با مرگ فرد از بین میرود.

ضمناً در حقوق اسلام در مورد مالکیت وراثت بر ترکه دو دیدگاه داریم:

1- به محض فوت، ورثه مالک ترکه (دارایی) نمیشوند مگر پس از ادای دیون.

2- به محض فوت مالک میشوند.

که قانونگذار ما نظر دوم را قبول کرده و ایراد دکتر کاتوزیان در صورت قبولی اولی مورد قبول بود. از طرفی، دکتر کاتوزیان برای ترکه شخصیت حقوقی در نظر گرفته‌اند که از نظر ما نیازی به این کار نیست چرا که به محض فوت ورثه مالک میشوند.

دکتر کاتوزیان برای ترکه متوفی پیش از تصفیه آن از دیون و واجبات مالی و وصایا یک شخصیت جدا و مستقل از دارایی ورثه فرض کرده و در این کار به مواد قانونی قائل شده است که در ذیل می‌آید ولی در هر حال از نظر ما نیازی به ابتکار (شخصیت‌سازی حقوقی برای ترکه) نیست. (همچنین ذکر این نکته نیز خالی از لطف نیست که:

ارسطو زیاد از افلاطون ایراد میگرفت. بدو میگفتند مگر استادت نیست، مگر دوستش نداری، پس چرا اینقدر ایراد میگیری؟ گفت: استادم را دوست دارم ولی حقیقت را بیشتر دوست دارم.) 1) قانون امور حسبی، «دیون و حقوقی که به عهده متوفی است و همچنین هزینه کفن و دفن از ترکه داده شود و به دارایی ورثه تحمیل نگردد.»

2) دعوای راجع به ترکه در دادگاه آخرین اقامتگاه متوفی اقامه میشود (ق.آ.د.م)، در حالی که امکان دارد مالکان جدید اقامتگاه دیگری داشته باشند. گویی خوانده دعوی دارایی متوفی است و هنوز سایه او را بر سر دارد. و مواد قانونی دیگر در ص 28 و ص 29 کتاب حقوق اموال و مالکیت دکتر کاتوزیان.

### ترکه در حقوق ایران:

وجود دین مانع انتقال ترکه به ورثه نیست و در صورتی که متوفی مدیون باشد، مالکیت ورثه متزلزل بوده و با پرداخت دین مستقر میشود.

**دکتر کاتوزیان:** حقوق و اموال ترکه هنگامی به ورثه میرسد که کلیه دیون و وصایای متوفی، پرداخت شده باشد. این نظر نافی اصل تملک فوری حقوق و اموال متوفی از سوی ورثه بوده و با قائممقامی وارثان نیز منافات دارد، زیرا آثار قراردادهای متوفی به ترکه پیوسته و به ذمه وارث سرایت نمیکند.

بنا بر این نظر، وراثت در زمان تصفیه نه قائممقامی متوفی بلکه مدیر ترکه (شخص حقوقی) بوده و مطالبه حقوق از سوی آنها به نمایندگی از ترکه است نه به قائممقامی از متوفی. (نظریه عمومی تعهدات، شماره 188).

### انتقال دیون به ورثه:

در حقوق ما، غالب اساتید استناداً به ماده 896 قانون مدنی معتقدند که دیون مورث به ترکه تعلق گرفته و به ذمه ورثه منتقل نمیشود.

عدهای بر مبنای استقلال شخصیت حقوقی وارث از مورث و دستهای بر اساس اعتقادشان به شخصیت حقوقی ترکه این نظر را توجیه میکنند. برابر نظر اخیر (کاتوزیان) ترکه مدیون پیش از تصفیه و پرداخت دین و اخراج موصی به دارایی شخصیت حقوقی بوده و شرکتی از حقوق طلبکاران و موصی له و وارثان است که دیون خاص و اقامتگاه جداگانه دارد.

برخی دیگر (دکتر شهیدی) گفته‌اند که دیون و تعهدات متفوی به تبع اموال وی به ورثه منتقل شده و اگر متوفی مالی نداشته باشد ورثه او تعهدات و دیون مورث را به ارث برده و مسئولیتی نسبت به پرداخت آنها ندارند.

#### ایرادات به نظریه شخصیت حقوقی:

(1) این تئوری باعث نفی قائم‌مقامی وراثت می‌شود.

(2) بند 4 ماده 140 و 867 و 868 قانون مدنی مالکیت ورثه را گفته است.

(3) علاوه بر مواد 823 و 445 که از انتقال حق خیار و شفعه به ورثه سخن گفته‌اند. ماده 300 قانون مدنی در مالکیت فیاذمه تأییدی بر انتقال حق و طلب مورث به وارث است. زیرا شرط وقوع مالکیت فیاذمه اجتماع دین و طلب در یک دارایی است. پس اگر وارثی از مورث خود، دائن یا به وی مدیون باشد بعد از فوت با انتقال طلب یا دین مورث به دارایی وارث، مالکیت فیاذمه حاصل شده و تعهد ساقط می‌شود. بدیهی است چنانچه طلب یا دین متوفی به ذمه یا دارایی وارث نیبوند، مالکیت فیاذمه تحقق نیافته و دین همچنان باقی می‌ماند.

(4) عدالت اقتضا می‌کند که اگر حقوق به وارث منتقل می‌شود، دیون مورث را نیز تحمل کنند (با فرض قبول ترکه) عده‌ای گفتند که حقوق به وارث منتقل می‌شود ولی دیون منتقل نمی‌شود.

(5) از ماده 869 قانون مدنی که گفته دیون به ترکه تعلق می‌گیرد نمیتوان عدم انتقال یون به ورثه را استنباط کرد، زیرا اولاً دین (حق دینی) معمولاً به ذمه تعلق می‌گیرد نه بر عین و نیز با توجه به مواد 871 قانون مدنی و 229 قانون امور حسبی که تصرفات ورثه را غیر نافذ دانسته و ماده 606 قانون مدنی نتیجه می‌گیریم که منظور ماده 869 آن است که ترکه میث و وثیقه بديون وی باشد و وثیقه بودن، نافی انتقال ترکه به ورثه نیست و آیا معنی وثیقه بودن جز این است که اگر مدیون نداد، از وثیقه استیفای حق شود؟ و این مدیوم کسی جز وارث نیست، چنانچه دکتر کاتوزیان گفته است: که دیوان متوفی یک حق دینی بر هر یک از ورثه به نسبت سهم خود دارند و یک حق عینی بر تمام ترکه و همچنان که قاعده دیون با وثیقه است، نخست باید از حق دینی استفاده کرده و به مدیون مراجعه نمایند.